

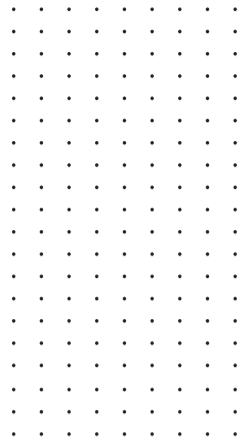


# قصه عروسک‌های بانو

## پای گلنار و بهمن چگونه به اروپا باز شد؟

یوسف حیدری  
خبرنگار

چارقد سفید گلنار را محکم دور چوب می‌بندد و دستی به سر و روی عروسک می‌کشد. زیر لب آهنگ خجه لره را زمزمه می‌کند. چند لحظه بعد ترانه‌ای زیبا با گویش کرمانجی فضای خانه را پر می‌کند. عروسک‌ها را مرتب کنار هم می‌چیند. بانو ننه مادر همه عروسک‌های کرمانجی است؛ عروسک‌هایی که هر کدام داستان عاشقانه‌ای دارند. از گلنار و بهمن گرفته تا خجه و سیامند. آوازه عروسک‌های ننه تا همه شهرهای ایران و اروپا رفته است. حالا خیلی از گردشگرانی که به خراسان شمالی و اسفراین سفر می‌کنند سراغ روستای سارمران و عروسک‌های بانو ننه را می‌گیرند. او تنها بازمانده عروسک‌سازی در این منطقه است و در ۷۰ سالگی هنوز هم تلاش می‌کند با ساخت عروسک قهرمانان قصه‌ها و شعرهای کرمانج را زنده نگه دارد. می‌گوید همه چیز از سال ۹۲ و حضور گردشگران ایرانی و خارجی در این روستا آغاز شد. جایی که همه گردشگران خارجی دنبال عروسک‌هایی بودند که از سال‌ها قبل زنان این روستا درست می‌کنند. بانو ننه پوراسماعیل که اهالی



# ۷۰

سالگی

او تنها بازمانده عروسک‌سازی در این منطقه است و در ۷۰ سالگی هنوز هم تلاش می‌کند با ساخت عروسک قهرمانان قصه‌ها و شعرهای کرمانج را زنده نگه دارد



بانو ننه تنها بازمانده زنان روستایی است که هنوز با عشق عروسک می‌بافند. می‌گوید وقتی پای گردشگران به روستایشان باز شد و از علاقه آنها به عروسک باخبر شد تصمیم گرفت دوباره قیچی به دست بگیرد و عروسک درست کند. «گردشگران آلمانی و چند گردشگر داخلی به روستای ما آمدند. آنها آوازه عروسک‌های کرمانج را شنیده بودند و دوست داشتند از این عروسک‌ها سوغات ببرند. سال‌ها بود کسی از زنان و دختران روستایی عروسک درست نمی‌کرد. آنها نشانی خانه ما را دادند و من هم چند عروسک برایشان درست کردم.»



خیلی‌ها او را به بی‌بی عروسک ساز یا بی‌بی سارمرانی می‌شناسند. حسی که به عروسک‌ها دارد مثل فرزندان خودش است. من و همسر برادرم لباس‌های عروسک را درست می‌کنیم و مادرم با چوب اندام آن را می‌سازد. وقتی عروسک‌های مادرم را در فضای مجازی معرفی کردم باور نمی‌کردم با این همه استقبال مواجه شود. از شهرهای مختلف به ما سفارش می‌دهند و خوشحالم خانواده‌ها به‌جای عروسک باری از عروسک‌های سنتی برای بچه‌هایشان می‌خرند. آفتاب به بالای آسمان می‌رسد. زنگ مدرسه به صدا در می‌آید. بچه‌های روستا با خوشحالی از حیاط مدرسه بیرون می‌آیند. زهرا از کوله‌اش عروسک گلنار را بیرون می‌آورد و محکم بغل می‌کند. از جلوی حیاط خانه بی بی که رد می‌شود دستی تکان می‌دهد و می‌گوید: بی بی امروز گلنار را با خودم مدرسه بردم.

کودکی به جای عروسک‌های خارجی گلنار و بهمن را می‌بینم خوشحال می‌شوم. هرکدام از این عروسک‌ها قصه‌ای دارند، قصه‌ای پر از عشق و زیبایی. چند سالی است از مادر راز و رمز عروسک‌سازی را یاد می‌گیرد. می‌خواهد این میراث گرانبها را حفظ کند و خاطرات عروسک‌های دست ساز مادر را زنده نگه دارد. آزاده هنوز هم عروسک گلنار کودکی‌اش را دارد. می‌گوید گلنار بهترین عروسکی است که مادرم برای من درست کرد. «چند سال قبل وقتی گردشگران و یکی از مستندسازان به روستای ما آمدند تصمیم گرفتم کنار مادرم هنر عروسک‌سازی را یاد بگیرم. مادرم هر عروسکی درست می‌کند یک چیزی به آن اضافه می‌کند. مثلاً به عروسک چوپان یک چوب دستی اضافه می‌کند. سال‌ها بود که مادرم گوشه نشین شده بود اما از وقتی که عروسک درست می‌کند روحیه گرفته و امید به زندگی‌اش بیشتر شده است.

هم می‌چیند. ننه خانم یکی از کیسه‌های سفید را برمی‌دارد و مشغول گلدوزی آن می‌شود. می‌گوید طرح شاه ماران را روی این پارچه‌ها گلدوزی می‌کند. «شاه ماران افسانه‌ای است که در دستبافت‌ها گلدوزی می‌شود. شاه ماران موجودی افسانه‌ای است که نیمی از بدن آن انسان و نیم دیگر آن مار است. یکی از قصه‌های کودکی ما افسانه شاه ماران بود که بزرگترها تعریف می‌کردند. این افسانه را اهالی کرمانج سینه به سینه نقل کرده‌اند. من هم آن را روی این پارچه‌ها گلدوزی می‌کنم و از این کیسه‌ها برای جمع آوری گیاهان دارویی یا خرید میوه و نان استفاده می‌کنند. چند سال قبل دخترم این عروسک‌ها را در فضای مجازی معرفی کرد و خیلی از مردم شهرهای مختلف عروسک‌های ما را می‌شناسند. نمی‌دانم چقدر عمر می‌کنم ولی می‌خواهم تا جایی که می‌توانم عروسک درست کنم. وقتی دست

از آن روز دوباره شروع به کار کردم و در کنار دخترم و عروسم عروسک درست می‌کنم و به شهرهای مختلف ایران می‌فرستم. اوایل عروسک بوک که چهره ندارد و یک پا است درست می‌کردم و کم‌کم صورت عروسک‌ها را درست کردم. من هم مثل مادرم عروسک‌سازی را به دخترم و عروسم یاد دادم. ۷ فرزند و ۱۵ نوه دارم و برای همه آنها از این عروسک‌ها درست کردم. مدتی است در کنار عروسک‌سازی روی پارچه‌های عروسک گلدوزی می‌کنم. گلدوزی یکی از هنرهای زنان خراسانی است و گلدوزی‌های زیبایی روی پارچه و لباس انجام می‌دهند. ساخت هر عروسک یک روز زمان می‌برد و با کمک دختر و عروسم هر روز دو عروسک درست می‌کنیم. تا وقتی همسرم زنده بود چوب بدن عروسک را برای ما تهیه می‌کرد ولی دو سال قبل که به رحمت خدا رفت بچه‌ها این کار را انجام می‌دهند.» کیسه‌های گلدوزی شده را بانظم روی

بانو ننه تنها بازمانده زنان روستایی است که هنوز با عشق عروسک می‌بافند. می‌گوید وقتی پای گردشگران به روستایشان باز شد و از علاقه آنها به عروسک باخبر شد تصمیم گرفت دوباره قیچی به دست بگیرد و عروسک درست کند. «گردشگران آلمانی و چند گردشگر داخلی به روستای ما آمدند. آنها آوازه عروسک‌های کرمانج را شنیده بودند و دوست داشتند از این عروسک‌ها سوغات ببرند. سال‌ها بود کسی از زنان و دختران روستایی عروسک درست نمی‌کرد. آنها نشانی خانه ما را دادند و من هم چند عروسک برایشان درست کردم.»

بانو ننه مادر همه عروسک‌های کرمانجی است. عروسک‌هایی که هر کدام داستان عاشقانه‌ای دارند. از گلنار و بهمن گرفته تا خجه و سیامند

